

آقای سیندرلا!

آقای سیندرلا!

ثبت اسامی فائحه آتشین (گوگوش) و بهروز وثوقی در پایگاه تاریخ نگاری سازمان سینمایی کشور بشکلی قابل انتظار در فضای رسانه‌ای ایران مناقشه‌آمیز شد. هر چند مناقشات مزبور بر سر چرائی ثبت نام گوگوش و بهروز وثوقی در سامانه وزارت ارشاد غالباً ناظر بر مسائل شخصی و اخلاقی این دو بازیگر رژیم پهلوی است اما از منظر آسب‌شناسانه اصرار وزارت ارشاد بر رکورد کردن این دو بازیگر در تاریخ سینمای کشور موید یک ناکامی اجتماعی در حافظه تاریخی کثیری از ایرانیان است.

صرف نظر از حواشی اخلاقی و فارغ از کالبدشکافی شخصیتی این دو بازیگر نکته حائز اهمیت آنست که این زوج هنری با فیلم «همسفر» اثر «مسعود اسدالهی» در حافظه تاریخی ایرانیان بولد شده‌اند. همسفر سوای جاذبه‌های تصویری در تحلیل نهائی ژانری از سیندرلای دیزنی را به تصویر می‌کشید که برخلاف تصور این بار سیندرلا دخترکی اسیر ظلم آناستازیا نبود و مردی را می‌مانست که در فقر اجتماعی و مناسبات ظالمانه شهروندی مستاصل مانده است.

مردی بزن بهادر و چالاک و خوش سیما و با خاستگاهی فقیرانه که بمنظور فائق آمدن بر تنگدستی خود طی حوادثی منجی دختری نازپروده از خانواده‌ای متمول و اعیان‌نشین می‌شود که در مسیر نجات دخترک، هر دو دلباخته یکدیگر شده و در انتها جوان به مراد دل خود می‌رسد! مانائی «همسفر» در حافظه تاریخی ایرانیان موید مانائی رویا اندیشی و میل به رستگاری دنیوی از مسیرهای میان‌بُر و تخیلی است.

اقبال به بهروز وثوقی و گوگوش در همسفر قبل از آنکه اقبال به این دو بازیگر باشد ادبار جماعتی است از جایگاه ناخوشایند اقتصادی و اجتماعی مبتلا به‌شان و اشتیاق رویا اندیشانه‌شان به یا بش کفش بلورینی است تا ناتوانی‌ها و مسئولیت‌گریزی‌های ایشان را یک شبه ما به ازا کند.

توهمی که با گذشت بالغ بر ۴۴ سال کماکان در ایران و نزد مبتلایان سخت جانی کرده و «همسفر» ولو ساعاتی کوتاه ایشان را «خلسه درمانی» می‌کند!

#داریوش سجادی